

## تحقیق در احوال و آثار استاد احمد بهمنیار کرمانی\*

دکتر رضا مصطفوی سبزواری

استاد احمد بهمنیار متخلص به «دهقان» شب سه‌شنبه آخر ربیع‌الاول سال ۱۳۰۱ برابر با نهم بهمن ماه ۱۲۶۲ در کرمان دیده به جهان گشود. نام مادرش «سلطان خانم» بود و پدرش آقا محمدعلی معروف به «معلم» از فضیلابی روزگار خود به‌شمار می‌رفت که در فنون ریاضی مانند حساب و هندسه و هیات و نجوم تخصص داشت و در علوم معقول و منقول استاد و در ساختن ابزار و آلات هندسی و نجومی مانند اسطرلاب و حلقه کریمیه<sup>(۱)</sup> ماهر بود و با تسلط و احاطه‌ای که بر دانش نحو داشت رساله‌ای در «عوامل» نوشت که تعداد آنها را تا ۲۱۳ عامل تحقیق کرد و برشمرد<sup>(۲)</sup>.

آقای محمدعلی پدر بهمنیار از مریدان و دوستان حاج محمدکریم<sup>(۳)</sup> خان ابراهیمی رئیس سلسله شیخیه بود و در مدرسه ابراهیم خان که یک مرکز علمی جدید در برابر مدارس قدیمی کرمان به‌شمار می‌رفت، بساط بحث و درس را

---

\* شرح حالی است از مرحوم احمد بهمنیار؛ استادی که در فضایل علمی کم‌نظیر، و در فضایل اخلاقی بی‌نظیر بود. مگر حق اوستادی وی اندکی ادا کرده آید. (یغما)

گسترده و کتاب «تبصره» و «تفکره» حاج محمود کریم‌خان را در آنجا درس می‌گفت و علت شهرتش به معلم نیز ظاهراً همین تدریس زیاد او بود. برادر بزرگ بهمنیار که از دانشمندان روزگار خود بود آقا محمدجواد نام داشت و به فارسی و تازی شعر می‌سرود و بعدها به آقا جواد مدیر شهرت یافت. از تألیفات او «منظومهٔ جمل» است که مکمل‌الغیة ابن مالک به‌شمار می‌رود.<sup>(۴)</sup> دیگر از آثار آقا محمدجواد مدیر مجموعه‌ای است در رد کتاب غلام احمد قادیانی که ادعای مهدویت کرده بود. این کتاب نقدی ادیبانه است که بر هر صفحه از کتاب مذکور ۳-۴ ایراد از نظر معانی و بیانی گرفته و به گفتهٔ مرحوم بهمنیار از جملهٔ بهترین نقدهاست که علاوه بر جهات دینی از لحاظ ادبی نیز کتابی است کم نظیر. متأسفانه این انتقاد ناتمام ماند ولی نسخهٔ خطی آن در کتابخانه ابراهیمیه کرمان موجود بوده است. او بر کتاب عوامل پدر نیز که پیش از این یاد شد شرحی به تازی نوشت.

میرزا احمد بهمنیار تحصیلات مقدماتی را از پدری چنان فاضل و برادری چنین گرانقدر و به یاری حافظه و استعداد کم مانند خود و با مساعدت محیط علمی و ادبی کرمان آن روزگار در مدتی اندک فرا گرفت و به نقل خودش از ۱۶ سالگی کار تدریس را آغاز کرد و در سال ۱۳۱۹ قمری پس از مرگ پدر به یاری برادرش آقا محمدجواد ادارهٔ درس پدر را به‌عهده گرفت و همواره لحظه‌ای از آموختن نیاسود تا در فنون ادب فارسی و تازی و فقه و اصول و دیگر معارف روزگار خود سرآمد اقران شد و با علاقه‌ای که به آموختن داشت، زبان انگلیسی و ترکی عثمانی را نیز در حد توان خود آموخت. شعر نیز می‌گفت و «دهقان» تخلص می‌کرد.

بهمنیار پس از این که در کار تدریس به جای پدر نشست با حس نوجوئی و نواخواهی که داشت دگرگونی ویژه‌ای در آن به وجود آورد و روش نوی را برگزید چنان که در همان مدرسه ابراهیم خان مدرسه چهار کلاسه‌ای به نام تربیت دائر کرد و بعدها آن را علمیه نامید و نیز مؤسس مدرسه دیگری در بم که بعدها به عمادیه موسوم شد.<sup>(۵)</sup>

زندگانی استاد بهمنیار را باید از دو دیدگاه نگریست. نخست زندگی سیاسی است که عجاله جای و مجال بحث آن نیست و فقط به عنوان اشارتی به این بخش از زندگی او باید گفت با گروهی از کرمانیان در پی طرفداری از افکار آزادی خواهی بودند و مقاله‌هایی در هواخواهی از مشروطیت ایران می‌نوشتند و روزنامه‌ای که او در کرمان به نام «دهقان» در سال ۱۳۲۹ قمری تأسیس و منتشر کرد در گسترش عقاید و افکار آنان مهم‌ترین نقش را داشت، اتاقتش نیز در مدرسه ابراهیم خان کرمان محل اصلی این گونه تلاش‌ها و مجاهدت‌ها بود تا این که با تحولات و دیگر گونی‌های حکومت ایران این آزادی خواهان از طرف مأموران انگلیسی در سال ۱۳۳۴ به شیراز تبعید و زندانی شدند و مرحوم بهمنیار حدود چهارده ماه در زندان فارس محبوس بود، اما بنا به خوی و استعداد و علاقه‌ای که داشت همانجا هم دست از آموختن برنداشت و ترکی عثمانی را به خوبی در زندان فرا گرفت، قصیده بثلشکوای استاد وصف الحال اوست که بنا به دستخط خودش در عنوان آن، در همین روزگار آوارگی و حبس سروده شده است. قصیده‌ای است محکم و غرا و یادآور حبسیات مسعود سعدسلمان، متجاوز از صد بیت است.

در سال ۱۳۳۵ قمری با دیگرگونی‌های حکومتی شیراز، زندانیان آزاد شدند

و بهمینار به دستور مستوفی‌الممالک رئیس الوزرای وقت رهسپار تهران شد. استاد در تهران روزگار سختی را گذراند اما مناعت طبع و علو نفس او اجازه نمی‌داد پریشانی و عسرتش را به کسی باز گوید. باری با اصرار بعضی افراد اجباراً خدمت در وزارت دارایی را پذیرفت و به سال ۱۳۳۶ قمری با سمت مفتش و ممیز ایالتی تحدید تریاک به خراسان رفت. حدود هفت سال در آن سامان بماند و به سال ۱۳۴۰ قمری روزنامهٔ فکر آزاد را برای نشر اندیشه‌های ملی خویش در مشهد منتشر کرد که گرچه انتشار نخست با استقبال مردم همراه بود اما مشکلاتی برایش به‌وجود آورد تا سرانجام به سال ۱۳۴۲ قمری ناگزیر از استعفای خدمت دولت شد. سال بعد به‌ناچار به تهران بازگشت و سالی نیز در آنجا روزنامه مذکور را منتشر کرد و اما یکسال بیشتر دوام نیافت و به سال ۱۳۰۴ شمسی تعطیل گردید و بدین‌گونه زندگی سیاسی آن آزاد مرد آزاده که باید در عداد مشروطه‌خواهان روشنفکر نهضت مشروطیت ایران به‌حساب آید، تا آغاز تاجگذاری رضاشاه کبیر ادامه یافت.

اما دورهٔ دوم زندگی بهمینار از اشتغال او به کارهای قضایی و فرهنگی آغاز می‌گردد. استاد به سال ۱۳۰۵ شمسی نخست به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و به ریاست دارالمعلمین تبریز منصوب گشت ولی از زندگی در تبریز ناراضی بود و سال بعد به تهران مراجعت کرد و در سال ۱۳۰۶ به دعوت مرحوم داور که در اندیشهٔ نوسازی تشکیلات عدلیه افتاده بود، به خدمت دادگستری درآمد و در قزوین به شغل قضایی پرداخت. سپس به همدان رفت و آنجا با بهاء‌الملک برادر اعتمادالدوله یحیی‌خان قره‌گوزلو وزیر فرهنگ وقت آشنا شد. بهاء‌الملک چون به مقام رفیع علمی و پایگاه والای ادبی بهمینار و علاقه‌اش به

خدمات فرهنگی آگاه گردید، او را به برادر خود معرفی کرد و برادرش، بهمنیار را از خدمت دادگستری به فرهنگ منتقل کرد و بنابراین خدمت فرهنگی او از سال ۱۴۰۸ در تهران آغاز شد. استاد نخست در دارالفنون و دیگر دبیرستان‌های تهران به تدریس زبان و ادبیات فارسی عربی و فلسفه و منطق پرداخت و در سال ۱۳۱۰ تدریس زبان و ادبیات عربی در درالمعلمین عالی به او سپرده شد و پس از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تدریس درس تاریخ ادبیات در دانشکده معقول و منقول به او واگذار گردید تا به سال ۱۳۱۵ رسماً به مقام استادی دانشکده ادبیات رسید. در سال ۱۳۲۱ به عضویت پیوسته فرهنگستان ایران برگزیده شد و در سال ۱۳۳۳ به ریاست انجمن تألیف و ترجمه که از مؤسسات وابسته به دانشگاه تهران بود انتخاب گردید. استاد بهمنیار در سال‌های آخر عمر با همه کسالتی که داشت تا واپسین دقایق حیات دست از مطالعه و تدریس و تحقیق برنداشت و تدریس «زبان عربی» را که یکی از چهار ماده اجباری در دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی محسوب می‌شد برعهده داشت تا روز جمعه ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۳۴ فرمان حق را لبیک گفت و بنا به وصیت خودش در کربلای معلی به خاک سپرده شد.

از ویژگی‌های بارز بهمنیار این بود که شرف معلمی را حفظ می‌کرد. در امر تدریس استادی سختگیر بود. رساله‌هایی را که به عنوان «مدخل» امتحان برای دانشجویان تعیین می‌کرد. با دقت و حوصله می‌خواند و حتی دانشجویانی را که دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی را می‌گذرانند و سن و سالی از آنان گشته بود از تکلیف حفظ کردن اشعار و قصاید عرب معاف نمی‌کرد.

از خصوصیات دیگر استاد نثر فارسی صحیح و پخته و روان او بود که در

این هنر سخت موفقیت داشت و در حالی که بعضی عربی‌دانان ما فارسی خوب نمی‌دانند و گاهی هم نمی‌خواهند بدانند و یا اصولاً توجهی به این مهم ندارند، مرحوم بهمنیار قادر بود اشعار دشوار عربی را به جملات زیبا و درست فارسی روان در بیاورد و از این جهت کمتر کسی از معاصرانش به پای او می‌رسید. به زبان فارسی سخت ارج می‌نهاد و کتاب صرف او که به ضمیمه نحو مردم فاضل تونی به خواست وزارت فرهنگ برای دوره متوسطه در سال ۱۳۱۹ چاپ شده است، از جهت برابری و مقایسه معادله‌های زمان مختلف در فارسی، و عربی و نیز ارزش خودآموزی آن، شاید سودمندترین کتاب موجود در این زمینه باشد، همچنین تحقیقات ارزنده او در مورد املاء فارسی که در مقدمه لغت‌نامه دهخدا به چاپ رسیده از دلایل دیگر توجه خاص او به زبان فارسی است.

آزادمنشی آن آزاد مرد که به مجاهدت‌های پی‌گیریش پیش از این اشارت رفت. نمونه دیگری از صفات برجسته او بود. صداقت و صفای باطن استاد همه دوستدارانش را مجذوب می‌کرد و فروتنی و آرامش ظاهری‌اش در نخستین برخورد احساس می‌شد. باطمینان سخن می‌گفت و با وقار راه می‌رفت. از تملق و چاپلوسی و تصنع و تظاهر دوری می‌جست. وارستگی و استغنای طبعش برای هر بیننده‌ای درس عبرت بود. علم را برای نفس علم دوست می‌داشت و تمام وقت خود را صرف تحقیق و مطالعه و تتبع و فیض‌بخشی به شاگردان خود می‌کرد. به مال و منال دنیا توجهی نکرد چنانکه پس از پنجاه سال خدمت به علم و ادب و بیش از هفتاد سال عمر از دنیوی هیچ انداخته‌ای نداشت.

مرحوم بهمنیار در وسعت دامنه اطلاعات و نیروی حافظه و درجه احتیاط و دقت تحقیق قدرت تتبع و تعصب در امانت کم نظیر بود و با ملکه استنباط و

قدرت اجتهادی که داشت، عقاید و نظریات او در مسائل و مشکلات زبان و ادب پارسی و تازی برای اهل ادب و معرفت حجت به‌شمار می‌رفت و مورد استناد آنان قرار می‌گرفت.

کوتاه‌سخن را باید به برخی از آثار و نوشته‌ها و تألیفات استاد بهمنیار اشارت کرد، که بعضی از آنها به چاپ رسیده و قسمتی هنوز به صورت دست نوشته باقی است خود استاد ضمن نامه‌ای که به دانشگاه تهران نوشته ۲۶ اثرش را برشمرده که با توجه به نامه مذکور و دیگر منابع، تألیفات و رساله‌ها و مقالاتش به شرح زیر است:

- ۱- تصحیح اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید که به سال ۱۳۱۳ با مقدمه و حواشی در تهران چاپ شده است.
- ۲- تصحیح التوسل الی التوسل که با مقدمه و حواشی و تعلیقات در سال ۱۳۱۵ در تهران به چاپ رسیده است.
- ۳- تصحیح تاریخ بیهق تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی که با مقدمه و حواشی و تعلیقات سودمند در سال ۱۳۱۷ در تهران چاپ شده و انتشارات فروغی آن را تجدید چاپ کرده است.
- ۴- منتخب اسرارالتوحید که به درخواست وزارت فرهنگ تألیف و با مقدمه و حواشی و تعلیقات مفید در سال ۱۳۲۰ در تهران چاپ شده است.
- ۵- صرف عربی در سه دوره برای دوره اول دبیرستان‌ها که به ضمیمه نحوی که آقای فاضل تونی نوشته در سال ۱۳۱۹ چاپ شده است.
- ۶- تحفه احمدیه در شرح الفیه ابن‌مالک که به سال ۱۳۳۰ قمری تألیف شده و در دو مجلد در کرمان به چاپ رسیده و در سال ۱۳۵۰ شمسی

کتابفروشی مرتضوی تهران آن را تجدید چاپ کرده است.

۷- هدیه شرق که منظومه‌ای است وطنی و در مشهد چاپ شده است.

۸- دوره دو ساله روزنامه دهقان در کرمان.

۹- دوره سه ساله روزنامه فکر ازاد که دو سال در مشهد و یک سال در

تهران منتشر شده است.

۱۰- ترجمه زبده‌التواریخ در تاریخ آل سلجوق تألیف صدرالدین ابوالحسن

علی‌بن ناصر که به خواست وزارت فرهنگ از تازی به فارسی ترجمه شده

است.

۱۱- شرح حال صاحب‌بن عباد و اوضاع ادبی آن روزگار و تأثیر او در

تحول آن اوضاع که به کوشش استاد فاضل جناب دکتر باستانی پاریزی به

سال ۱۳۴۴ در سلسله انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

۱۲- تصحیح الابنیه عن حقایق الادویه تألیف ابومنصور موفق بن علی

هروی با تعلیقات سودمند در شرح دشواری‌های لغوی و صرف و نحوی

آن.

۱۳- صرف و نحو ترکی به فارسی که در روزگار محبوسی در شیراز تألیف

شده است.

۱۴- مجمع‌الامثال فارسی که به با روشی نو و بدیع مرتب و با مقدمه‌ای

سودمند و فاضلانه تألیف شده است.<sup>(۶)</sup>

۱۵- صرف و نحو عربی که به فارسی و عربی در سه دوره و هر دوره در

دو مجلد نگارش یافته است.

۱۶- تاریخ ادبیات عربی به فارسی در سه مجلد



- ۱۷- منظومه در ازاحیف عروضی
- ۱۸- مجموعه‌ای از منتخبات نثر و نظم ادبی و علمی
- ۱۹- دیوان شعر
- ۲۰- رساله در منطق قدیم<sup>(۷)</sup>
- ۲۱- رساله در منطق جدید
- ۲۲- رساله در حکمت و فلسفه
- ۲۳- رساله در حکمت روان‌شناسی
- ۲۴- رساله در حکمت اخلاق
- ۲۵- رساله در حکمت تاریخ
- ۲۶- رساله املای فارسی که شامل تحقیقات بسیار ارزنده استاد در این زمینه است، ابتدا در چند شماره مجله فرهنگستان ضمن خطابه ورودی استاد بهمنیار با عنوان «پیشنهاد به مقام فرهنگستان» چاپ شد. سپس در چند شماره مجله آموزش و پرورش به چاپ رسید و در مقدمه لغت‌نامه دهخدا نیز با همین عنوان در ۲۹ صفحه بزرگ نقل گردیده است.
- ۲۷- مقاله‌ای تحت عنوان «بر حکمت سعدی نتوان خرده گرفت» که در مجله تعلیم و تربیت (۸: ۶۴۹-۶۵۶) به چاپ رسیده است.
- ۲۸- استاد بهمنیار در سال‌های ۲۰-۱۳۱۹ در تنظیم بعضی فیش‌ها از جمله تفسیر ابوالفتوح با لغت‌نامه دهخدا همکاری داشته چنان‌که مرحوم دهخدا در یکی از یادداشت‌های خود نوشته است «در تدوین حرف (آ) آقای بهمنیار با صمیمیتی بی‌نظیر قا من دستیاری کرده‌اند.<sup>(۸)</sup>»
- علاوه بر آثار یاد شده بالا از استاد بهمنیار به نقل فرزند برومندش دکتر

فریدون بهمنیار دست‌نوشته‌های دیگری نیز همچون یادداشت‌های آوارگی، و چند جنگ درباره لغز و معما و شرح بعضی ابیات دشوار عربی و اغلاط مشهور، و غیره و حواشی تاریخ بیهق بر نسخه‌ای از چاپ نخست به یادگار مانده که امید است گنجینه آثار چاپ نشده استاد به همت ارباب دانش چاپ و در دسترس شیفتگان ادب و تحقیق و دوستداران فرهنگ قرار گیرد.\*

### یادداشت

۱. حلقه کریمیه وسیله‌ای نجومی بوده که مانند اصطرباب در تحقیقات نجومی مورد استفاده قرار می‌گرفته و ظاهراً از ابتکارات حاج محمد کریم‌خان ابراهیمی بوده که کتابی هم در این زمینه نوشته و در کرمان به چاپ رسیده است.
۲. عبدالقاهر جرجانی رساله‌ای در عوامل مئه نوشت و دیگران نیز تعداد «عوامل» همین حد

### \* درباره مأخذ این مقاله

چنانکه بر اهل فن پوشیده نیست برای تحقیق درباره معاصران هنوز بدان اندازه مأخذ کتبی وجود ندارد که بتوان در همه موارد بدان مکتوبات استناد کرد و آنها را منابع تحقیق قرار داد؛ ناگزیر باید به سراغ آن دسته افرادی رفت که علاوه بر صلاحیت و شایستگی علمی و موثق و معتمد بودن، در گذشته نیز به نحوی با شخص مورد تحقیق ارتباط داشته‌اند.

مأخذ اصلی یادداشت‌های بالا غیر از منابعی که در مواردی خاص از آنها استفاده شده و در پاورقی‌ها بدان اشارت رفته شامل دو دسته اصلی است: نخست خود آثار و دست‌نوشته‌های استاد بهمنیار است که فهرست همه آنها پیش از این بیان شد و دسته دوم اطلاعاتی است که بعضی دوستان و شاگردان و همشهریان و به‌ویژه خلف صدقش دکتر فریدون بهمنیار که خود استادی فاضل و ثقة است و دوران بازنشستگی را می‌گذرانند، در اختیار نگارنده گذارده‌اند و این بنده سپاسگزار است که برای فراهم آوردن این یادداشت‌ها همواره از یاری‌هایش برخوردار بوده است.

بیشتر ندانسته‌اند.

۳. راجع به طایفه شیخیه و شرح حال و مکتب حاج محمدکریم‌خان (م ۱۲۸۸ قمری) و پسرش حاج محمدخان (۱۳۲۴ قمری) که نخستین را «مرحوم آقای اول» و دومی را «مرحوم آقای ثانی» می‌گویند رجوع شود به تحقیقات ارجمند پرفسور هنری کرین استاد ادیان شناسی دانشگاه سرین که به نام «مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی» به همت دکتر فریدون بهمنیار فرزند برومند استاد بهمنیار به سال ۱۳۴۶ شمسی در تهران ترجمه و چاپ و منتشر شده است.

۴. «منظومهٔ جمل» را بعدها مرحوم بهمنیار به فارسی ترجمه کرد که در سال ۱۳۳۰ قمری به همراه شرح الفیه ابن مالک به نام تحفهٔ احمدیه در دو مجلد در کرمان به چاپ رسیده است.

۵. گویا هم‌اکنون مدرسهٔ نخستین به نام دبیرستان سعادت در کرمان و دومی به همان نام «عمادیه» در بم دایر است.

۶. دربارهٔ «مثل» چند مقاله در شماره‌های اول تا سوم مجلهٔ یغما به چاپ رسیده که در زمینه شناخت «مثل» فوائد و محسنات «امثال» و تعریف جامع و مانعی که از «مثل» شده در نوع خود کم نظیر است. گویا همهٔ مباحث مذکور قرار است در مجموعه‌ای که حاوی حدود شش هزار «مثل» خواهد بود به نام «داستان نامهٔ بهمنیاری» با مقدمهٔ جناب دکتر باستانی پاریزی به چاپ برسد.\*

۷. این رساله‌ها غالباً تقریرات استاد در کلاس‌های درس است که به سبب روانی و سادگی انشاء و روشنی عبارات همواره مورد استقبال و استفاده دانشجویان بوده است.

۸. رجوع شود به صفحهٔ ۴۲۱ مقدمه لغت‌نامهٔ دهخدا.

\* داستانهای بهمنیاری در سال ۱۳۵۷ ش. در سلسله انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید. (ک.ا.)